

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۱

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای سید روح الله موسوی

کتاب «دروس فی علم الاصول» تألیف مرحوم آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر است. این کتاب مشتمل بر سه حلقه معنای (دوره) می‌باشد.

هر کدام از این دوره‌ها نسبت به دوره قبل خود عمیق‌تر، سنگین‌تر و دارای مطالب و محتوای بیشتری است. حلقه ثانیه یا همین دوره‌ای که هم‌اکنون شروع می‌شود، کتاب بسیار ارزشمندی است. از یک جهت مشتمل بر مهم‌ترین مباحث ارزشمند اصولی است که همین در حلقه اولی به آن‌ها اشاره نشده است و اگر هم اشاره شده موجز بوده است. و از طرف دیگر اشکالات و نقض و ابرام‌های حلقه ثالثه در این حلقه نیامده است. به عبارت دیگر یک دوره اصول بدون پیچیدگی‌های معمول کتب اصولی، تدوین شده است. به همین دلیل مطالعه حلقه ثانیه و تتبع و دقت در این کتاب، گامی بلند در عرصه علم اصول محسوب می‌شود.

در این مبحث، به معرفی مباحث مقدماتی علم اصول پرداخته می‌شود. ابتدا تعریف علم اصول مورد بیان و بررسی واقع شده و سپس تعریف مشهور ارائه شده و مورد اشکال واقع می‌شود.

متن درس

بسم الله الرحمن الرحيم

الحلقة الثانية

تمهيد

تعريف علم الاصول

يعرف علم الاصول عادة بأنه «العلم بالقواعد الممهدة لاستنباط الحكم الشرعى».

و توضيح ذلك: ان الفقيه فى استنباطه مثلاً للحكم بوجوب رد التحية من قوله تعالى «و إذا حييتم بتحية فحيوا بأحسن منها أو ردوها» (النساء: ٨٦) يستعين بظهور صيغة الامر فى الوجوب، و حجية الظهور. فهاتان قاعدتان ممهّدتان لاستنباط الحكم الشرعى بوجوب رد التحية. و قد يلاحظ على التعريف ان تقييد القاعده بوصف التمهيد يعنى أنّها تكتسب اصوليتها من تمهيدها و تدوينها لغرض الاستنباط، مع اننا نطلب من التعريف ابداع الضابط الموضوعى الذى بموجبه يدون علماء الاصول فى علمهم هذه المسألة دون تلك، و لهذا قد تحذف كلمة التمهيد و يقال أنه العلم بالقواعد التى تقع فى طريق الاستنباط. و لكن يبقى هناك اعتراض اهم و هو انه لا يحقق الضابط المطلوب لان مسائل اللغة كظهور كلمة الصعيد تقع فى طريق الاستنباط ايضاً.

تعریف علم اصول

شهید صدر مثل تمام کتب اصولی، اولین بحثی که مطرح می‌کنند، تمهیدی است که به نکات اصلی پیرامون علم اصول می‌پردازد. در این مقدمه ابتدا به تعریف علم اصول و سپس به مباحثی از قبیل موضوع علم اصول و فایده علم اصول و مباحث گران قیمتی راجع به حکم شرعی خواهیم پرداخت.

از علم اصول تعاریف بسیاری ارائه شده است. در این مبحث به سه تعریف اشاره می‌شود. تعریف نخست، تعریف مشهور و رایج در کتب اصولی است، که با کمی تغییر در الفاظ، از طرف علمایی مثل صاحب قوانین و صاحب فصول بیان شده است.

شروط تعریف

تعریف شروطی دارد که در کتب منطقی بیان شده است. اینکه مفهوماً اجلی و آشکارتر از معرف باشد. یک تعریف باید هویت و حقیقت معرف را در برداشته باشد. به جوهره معرف پردازد. از طرف دیگر، تعریف باید مصداقاً با معرف مساوی باشد. به عبارت دیگر، نه اعم از معرف باشد و نه اخص.

تعریف باید جامع و مانع باشد، به تعبیر بهتر بین معرف و معرف تساوی مصداقی وجود داشته باشد. اگر معرف از حیث مصداق اعم از تعریف باشد، اینجا گفته می‌شود: تعریف جامع نیست، یعنی تمام مصداق معرف را در بر نمی‌گیرد و اگر معرف از حیث مصداق نسبت به تعریف، اخص باشد، تعریف مانع اغیار نیست، یعنی مصداقی غیر از آنچه که تحت معرف می‌گنجد، در بر می‌گیرد.

علم اصول از نظر کتاب قوانین

علم اصول از نظر کتاب «قوانین» عبارتست از: علم به قواعدی که برای استنباط حکم شرعی تدارک شده‌اند. به عبارت دیگر، از منظر این تعریف، قواعد علم اصول، قواعدی است که علمای علم اصول آن را به منظور استنباط حکم شرعی در کتب خودشان مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند.

به عنوان مثال وقتی فقیه می‌خواهد وجوب ردّ سلام را که یک حکم شرعی است از آیه شریفه «وَ إِذَا حُیَّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مَنهَا أَوْ رَدُّوْهَا» (النساء (۴): ۸۶) استنباط کند، در این آیه شریفه از یک صیغه امر استفاده شده است، که از نگاه اصولی دلالت بر وجوب دارد. به عبارت دیگر، فقیه برای استنباط حکم شرعی نیازمند به دو قاعده اصولی است و تا این دو قاعده اصولی به دست نیاید، نمی‌تواند حکمی را استنباط کند.

علت این که فقیه محتاج به قاعده اصولی است، این است که حکم شرعی در آیه مزبور، در قالب دو صیغه امر به کار رفته است، یعنی «فحیوا» و «ردّوها» که هر کدام دال بر حکم شرعی است.

دو قاعده اصولی که فقیه برای استنباط حکم شرعی از این آیه به آن نیازمند است عبارتند از:

الف) صیغه امر، ظهور در وجوب دارد. اگر صیغه امر ظهور در وجوب نداشت و برای اعم از وجوب و استحباب وضع شده بود، استفاده وجوب ردّ سلام از این آیه ممکن نبود.

ب) ظهور، حجیت دارد. صرف این که صیغه امر ظهور در وجوب دارد، در حکم به وجوب کافی نیست مگر این که اثبات شود ظهور کلام، حجّت است.

برای روشن شدن مطلب این دو قاعده را در قالب دو مقدمه یک قیاس عنوان می‌کنیم:

صغرا ← صیغه امر در آیه شریفه، ظاهر در وجوب ردّ تحیت است.

کبرا ← هر ظاهری حجّت است.

نتیجه ← صیغه امر در آیه شریفه حجّت در وجوب ردّ تحیت است.

بنابراین فقیه بر اساس این قیاس منطقی و به کمک قواعد اصولی فتوا به وجوب ردّ سلام می‌دهد.

تطبیق

الحلقة الثانية؛ تمهید؛ تعریف علم الاصول؛

يعرف علم الاصول عادة بأنه «العلم بالقواعد الممهدة لاستنباط الحكم الشرعي».

دوره دوم، مقدمه، تعریف علم اصول:

معمولاً علم اصول را به علم به قواعدی که برای استنباط حکم شرعی، مهیا شده‌اند، تعریف می‌شود.

و توضیح ذلك: ان الفقيه في استنباطه مثلاً للحكم بوجوب رد التحية من قوله تعالى «وإذا حييتم بتحية فحيوا بأحسن منها أو ردوها». يستعين^۱ بظهور صيغة الامر في الوجوب، و حجية الظهور. فهاتان قاعدتان مهمدتان لاستنباط الحكم الشرعي بوجوب رد التحية.

و توضیح آن که: مثلاً فقیه در استنباط حکم وجوب ردّ تحیت از کلام خداوند متعال «هرگاه تحیتی به شما گفته شد، به نیکوتر از آن تحیت گوید یا لااقل آن را ردّ کنید»، از ظهور صیغه امر در وجوب و هم چنین حجّت ظهور، کمک می‌گیرد. این دو قاعده برای استنباط حکم شرعی به وجوب ردّ تحیت، مهیا شده‌اند.

Sco ۱: ۱۸:۰۰

اشکالات مصنف به تعریف مشهور

منشأ اشکالاتی که در این حلقه راجع به آنها سخن گفته می‌شود، وصف «تمهید» است. که برای «قواعد» ذکر شده است: این اشکال‌ها عبارتند از:

الف) این وصف موجب می‌شود علم اصول محدود به مسائل بالفعل اصولی شود و نسبت به مسائل بالقوه علم اصول که در آینده شناسایی خواهند شد، پذیرایی نداشته باشد. به عبارت دیگر، این تعریف به قواعد موجود در علم اصول ناظر است و نسبت به مسائلی که بالقوه استعداد دخالت در استنباط حکم شرعی را دارند و در آینده شناسایی می‌شوند، هیچ جامعیت و شمولی ندارد.

می‌دانید که علم اصول در بدو تشکیل، بسیار محدود بود و قواعد اندکی را در بر می‌گرفت. رفته رفته دایره این علم وسعت گرفت و فقها در لابه لای استنباط‌های حکم شرعی به قواعدی از علم اصول برخوردند که جاداشت در علم اصول راجع به آن‌ها بحث شود. این روند تاکنون ادامه داشته و بعد از این هم ادامه خواهد داشت. طبیعی است که بر این اساس قواعد بیشتری به علم اصول اضافه خواهد شد.

^۱ . يستعين خبر «إن» در جمله «إن الفقيه في استنباطه...»

ب) این اشکال قدری مرتبط با اشکال اول است. تقیید، مستلزم آن است که اصولی شدن یک قاعده، نیازمند به تدوین در علم اصول باشد. پس اصولیت یک قاعده، منوط به تدوین آن در علم اصول به غرض استنباط است، در حالی که انتظاری که ما از یک تعریف ایده‌آل داریم این است که ضابطه‌ای اساسی به دست بدهد تا بتوان بر اساس آن، مسأله‌ای را که در علم اصول تدوین می‌کنند و مورد بحث قرار می‌دهند را شناسایی کرد. به عبارت دیگر، به واسطه آن بتوان قواعد اصلی اصولی را شناسایی نمود. و نیز مسائلی را که دارای این خصوصیت نیستند و به نحو استطرادی در علم مطرح شده‌اند شناسایی کرد.

نکته: هر قاعده‌ای که در یک علم مطرح می‌شود، ذاتاً از آن علم نیست. بسیاری از قواعد و بحث‌ها استطراداً و به سبب اینکه در موضع خود، مجال پرداختن به این بحث‌ها نبوده است و یا اصولیان محتاج به این مباحث می‌باشند، به آن‌ها پرداخته می‌شود.

این سخن که هرچه در علم اصول بیان شده است، اصولی است، سخن نادرستی است. به عبارت دیگر نمی‌تواند ضابطه اساسی به دست دهد تا بتوان مسائل اصولی بالذات را از مسائل استطرادی شناخت. اشکالات تعریف مشهور:

الف) ذکر کلمه «الممهده» باعث اختصاص یافتن مسائل علم اصول به بالفعل اصولی می‌شود.

ب) ذکر شدن در علم اصول نمی‌تواند ضابطه درستی بری تشخیص مسائل اصلی اصولی از غیر اصلی باشد.

تطبیق

و قد يلاحظ على التعريف ان تقیید القاعدة بوصف التمهيد يعنى انها تكتسب اصوليتها من تمهيدها و^۱ تدوينها لغرض الاستنباط،

گاهی بر این تعریف اشکال می‌شود که مقید کردن قاعده به وصف تمهید بدین معناست که این قاعده، اصولی بودن خود را از تمهید و تدوین این قاعده برای غرض استنباط، کسب می‌کند.

مع اننا نطلب من التعريف ابداع الضابط الموضوعي الذي بموجبه يدون علماء الاصول في علمهم هذه المسألة^۱ دون تلك.

در حالی که ما از یک تعریف، ابداع و تأسیس یک معیار موضوعی را طلب می‌کنیم. یک معیار که به موجب آن ضابطه، علمای علم اصول، یک مسأله را به غیر از مسأله دیگر، تدوین می‌کنند. (ابداع یک معیار و ضابطه موضوعی که به واسطه آن شناخته شود آنچه که علمای علم اصول، تدوین کرده‌اند.)

Sc0 ۲: ۳۰:۰۰

راه کارهای رفع اشکال

در مواجهه با دو اشکال که بیان شد، دو تعریف جدید ارائه شده است.

تعریف اول برگرفته از تعریف مشهور است و علم اصول را بدون واژه تمهید - که منشأ اشکال است - چنین تعریف کرده است: «علم اصول، علم به قواعدی است که در راه استنباط حکم شرعی واقع می‌شود». نه اینکه ممهّد برای استنباط حکم

^۱. واو تفسیر است. «تدوینها» عطف تفسیری بر «تمهیدها» می‌باشد.

^۲. «هذه المسألة» مفعول بدون است.

شرعی باشد، بلکه این خصوصیت و استعداد را دارد که در راه استنباط حکم شرعی قرار بگیرد. این تعریف به قوه مسأله اصولی ناظر است، نه وضعیت فعلی مسأله و همان گونه که می‌تواند مسائل بالفعل علم اصول را پوشش دهد، می‌تواند مسائل بالقوه را هم در بر بگیرد.

این تعریف از این حیث اشکالی ندارد؛ اما با مشکل دیگری مواجه است و آن مانعیت تعریف است. به عبارت دیگر، تعریف اعم از معرف است؛ یعنی تعریف شامل مصادیقی است که در معرف (علم اصول) جایی ندارند.

عناصر لغوی خاصی که برای استنباط مسائل فقهی جزئی مورد استفاده قرار می‌گیرد، وارد تعریف علم اصول می‌شود و این در حالی است که در این علم جایی ندارد. مانند ظهور واژه «صعید» در مطلق وجه الارض یا در خصوص خاک خالص. سؤال این است که واژه «صعید» به چه معناست؟ آیا به تمام آنچه بر روی زمین است، صدق می‌کند و یا اینکه برای خاک خالص وضع شده است؟

فقها در باب استنباط حکم تیمم، وقتی با آیه شریفه «و إن كنتم مرضی أو علی سفر أو جاء أحد منكم الغائط أو لامستم النساء فلم تجدوا ماءً فتیمموا صعیداً طیباً»^۱ مواجه می‌شوند، برای استنباط حکم شرعی از این آیه شریفه، معنای «صعید» را شناسایی می‌کنند. وقتی به کتب لغت مراجعه می‌شود، برخی مانند جوهری در «الصحاح»، صعید را به معنای خاک دانسته‌اند و گروهی مانند فراهیدی در «العین» به معنای وجه الارض گرفته‌اند.

اگر به معنای اول باشد (قول جوهری) تیمم بر خاک خالص جایز است و اگر به معنای دوم (قول فراهیدی) باشد، تیمم بر هر چه که روی زمین محسوب شود، صحیح خواهد بود.

اینجاست که می‌بینیم حذف قید تمهید اگرچه یک مشکل را علاج کرد؛ اما مشکل دیگری را به وجود آورد و پاره‌ای از قواعد لغوی را وارد تعریف علم اصول کرد. در حالی که اساساً اگر بنخواهد به این موارد پردازد باید در پایان علم اصول یک بحث مبسوط راجع به لغت عرب داشته باشد.

تا این جا نتوانسته‌ایم تعریف درستی را از علم اصول ارائه کنیم. بنابراین خود مصنف باید تعریفی ارائه دهند.

تطبیق

و لهذا قد تحذف كلمة التمهيد و يقال أنه العلم بالقواعد التي تقع في طريق الاستنباط.

به همین دلیل (به خاطر وجود این مشکل که در تعریف مشهور هست) گاهی کلمه تمهید از تعریف حذف می‌شود و گفته می‌شود که علم اصول علم به قواعدی است که در راه استنباط واقع می‌شوند.

و لكن يبقى هناك اعتراض اهم و هو انه لا يحقق الضابط المطلوب لان مسائل اللغة كظهور كلمة الصعید تقع في طريق الاستنباط ايضاً.

اما اینجا با اعتراض مهم‌تری مواجه می‌شویم و آن اینکه ضابط مطلوب محقق نمی‌شود (یعنی آن مانعیتی که باید تعریف نسبت به غیرمصادیق معرف داشته باشد را، از دست می‌دهد). چرا که مسائل لغت مثل ظهور واژه صعید (و اینکه در چه معنایی ظهور دارد)، در راه استنباط واقع می‌شود.

Sco ۳: ۴۰:۵۱

^۱ . المائدة(۵):۶.

۱. علم اصول از نظر مشهور عبارتست از: «علم به قواعدی که برای استنباط حکم شرعی تدارک شده‌اند».
۲. تعریف باید جامعیت و مانعیت داشته باشد. یعنی تساوی مصداقی بین معرف و معرف وجود داشته باشد. اگر معرف از حیث مصداق اعم از تعریف باشد، تعریف جامعیت ندارد. و اگر معرف از حیث مصداق نسبت به تعریف، اخص باشد، تعریف مانع اغیار نیست.
۳. تعریف مشهور دچار اشکالاتی است:
 - الف) وصف تمهید موجب می‌شود که علم اصول محدود به مسائل بالفعل شود و شامل مسائل بالقوه علم اصول نشود.
 - ب) تقیید «قواعد» به «ممهده» مستلزم آن است که برای اصولی شدن یک قاعده، احتیاج به این باشد که در علم اصول تدوین شده باشد.
۴. هر قاعده‌ای که در یک علم از آن بحث می‌شود، ذاتاً جزء مسائل آن علم به حساب نمی‌آید.
۵. برخی برای رفع اشکال تعریف مشهور، علم اصول را به «علم به قواعدی که در راه استنباط حکم شرعی واقع می‌شود» تعریف کرده‌اند؛ ولی این تعریف اعم از معرف است.